

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین – دهم جولای ۲۰۱۰

## هفت و هشت نسیان و نسلی در گرو نسیان

هسته آنچه درینجا از نظر خواننده ارجمند پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" میگذرد، بتاريخ ۲۸ اپریل ۲۰۱۰، مطابق به هشتم ثور ۱۳۸۹ هـ ش درج کمیوتر گردید و به دلالتی در خاکه و خامکوک ماند. اینک که فرصتی دست داده است، به آرایش و پیرایشش میپردازم:

افغانستان نسبت موقعیت خاص جغرافیائی خود، همیشه مطمح نظر قدرتهای متجاوز و شیطانی بوده است. تجاوزات استعمار انگلیس در قرن نهم، تجاوز سوسیال امپریالیزم در قرن بیستم و اینک تجاوز امپریالیزم بسرکردگی اتازونی و ناتو، بحیث نمونه های بارز در روزگار ما، شاهد مدعاست. ایستادگی مردم ما در برابر تجاوزات و مبارزات افغانان در راه صیانت از استقلال و حراست از حریم پاک این خاک نیز نه تنها شهره آفاق است، بلکه از ممیزات ملی مردم و شاخصهای گرانبهای تاریخ ما شمرده میشود. از همین سبب این خاک پاک و "نیالوده" را "گورستان امپراتوریها" مسمی ساخته اند. یعنی چه؟؟؟ یعنی که دهها امپراتور و امپراتوری، گور خود را در همین خاک پاک و در همین محوطه جغرافیائی. ارچناک، کنده اند.

روزی در یکی از شماره های روزنامه "تاگس شپیگل برلین" Berliner Tagesspiegel که از جراید معتبر پایتخت المان شمرده میشود، کارتونی بسیار گویا و نافذ را نقش کرده بودند و در آن "بارک اوباما" دیده میشد که با اندام لاغر و بر اسپری بمراتب لاغرتر، از پشت سر "جارج بوش. چوچه" در دره ای روان است که "دره گورستان" است و الواح قبور و لوحه سنگهای "اسکندر کبیر" و "فارسها" و ... و "برتانیه" تا "اتحاد شوروی"، در آن نمایان. کارتونبست این روزنامه که به تحقیق از تاریخ افغانستان آگاه بوده است، این کاریکاتور عبرت آمیز، آموزنده و بس پند دهنده را پیش روی "اهل عبرت" و "اصحاب بصیرت" گذاشته بود. اما امپریالیزم و استعمار، کجا و عبرت و بصیرت کجا؟؟؟؟ ایشان "زندانی" سود و سرمایه اند و غیر ازین نتوانند کرد. و چه خوش فرموده اند مردم ما، که:

"ای بسا سودی که سر سرمایه را خورده است!!!!!!"

روز هشتم ثور است، و یاد دو روز مشووم و منحوس تاریخی این ماه، سر زبانهای ما افغانهاست. کودتای هفت ثور سرآغاز فاجعه ایست، که به ریژی سوسیال امپریالیزم روس به مرحله اجراء درآمده و منجر به اشغال نظامی وطن ما بتاريخ ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ گردید. بقیه داستان را همه میدانیم و میدانیم که دامنه این فاجعه تا به امروز کشیده میشود و در واقع همین فاجعه "علة العلل" تمام ماجراهای تباهن بعدی شمرده می شود؛ و افق فاجعه هنوز ناپیدا است!!!!!!

بحیث عکس العمل برحق مردم ما، باید از پایمردی و رشادتهای بی نظیر افغانها یاد کرد، که نه تنها باعث روفتن رژیم منحوس "خلق – پرچم" و شکست سوسیال امپریالیزم گردید، بلکه صفحه جدیدی در تاریخ آزادیخواهی جهان

نیز کشور. از برکت و بگفته شیرین و نافذ کابلی، از "خیرات سر" همین مبارزات و رشادتهای بی همتا بود، که بسا کشورهای اروپائی و آسیائی از یوغ سوسیال امپریالیزم رهیدند و به استقلال و خود ارادیت، رسیدند.

"هشتم ثور" در دو وجه قابل مطالعه است، یکی وجه "دشمن شکنانه"، چون در همین روز سلطه سوسیال امپریالیزم و عمالش از سرزمین ما برچیده شد و این وجه سخت نیکو و انقلابی و "مردمی" این روز است. "هشتم ثور" مگر متأسفانه وجه دیگری هم دارد، وجه سخت زشت و ویرانگر و "ضد مردمی"، چون در همین روز اسلام سیاسی و تنظیمهای به اصطلاح "اسلامی" زمام را بدست گرفتند و بر ملک و ملت آن آوردند که آوردند، و همه از آن تاکنون رنج میبریم. بلی "هشت ثور" ازین نگاه، امتداد بلافصل بلیه توانفرسای "هفت ثور" و تداوم فاجعه بود، که "اسلام سیاسی" و دست تطاول مستقیم همسایگان لاشخور، شوونیست و بی آزر را بر پیکر مجروح و زخمیده وطن و مردم ما آزاد ساخت. رویدادها طوری پشت سر هم آمدند، یا بهتر بگوئیم "آورده شدند"، تا زمینه یک تجاوز دیگر و این بار تجاوز امپریالیزم جنایت گستر، میسر گردید.

پس "هشتم ثور" را باید با دو دید کاملاً متفاوت و متضاد از هم تفریق کرد. در هیچ صورت روا نباشد، که در موضوع از یکجانبه گری کار گرفته شود.

کسانی که یکطرفه به تکریم و تبجیل این روز میپردازند، یا مستقیماً به عمال "اسلام سیاسی" و تنظیمها مرتبط اند و یا اینکه از جنبه تخریبی این روز خود را بی خبر می اندازند. ولی آنانی که محض به تخریب و تخطئه یکجانبه "هشتم ثور" میپردازند، در واقع عملاً در صدد "تیرئه" و "توجیه" روز منحوس "هفت ثور" برآمده اند. از همینجا به نیت سوء آنانی پی میبریم، که "هشتم ثور" را "سیاهتر" از "هفتم ثور" علم میکنند!!!! اینان گرچه ظاهراً و بصورت "مستقیم" به تیرئه و توجیه "هفت ثور" برنمی خیزند، اما در واقع عالماً، عامداً و شاعرانه (۱) در صدد "سفید کردن" روی سپاهروز "هفت ثور" میباشند.

در شرح و بیان این دو روز، بسیار گفته و نوشته اند و درین مختصر بر آن نیستیم، که مکررات را تکرار نمایم. ضمن این سطور بر نکته ای انگشت می گذارم، که متأسفانه کم است به یک اصل "مُسَلَّم" و حتی "بدیهی" بدل گردد. این نکته اشارتی دارد بر "فراموشکاری" و "نسیانگری" وجدان جمعی جامعه ما. چه با وجودی که در طول هر دو فاجعه به تناسبات متفاوت - به تأکید میگویم "به تناسباتی کاملاً متفاوت" (۲) - شاهد تباهیها و قربانیهای سنگین و بی مثال در کشور خود میباشیم، با تأسف می بینیم که مردم ما این همه فجایع و جنایات و خیانتها را میخوانند آهسته آهسته فراموش کنند. دلیل این "فراموشکاری" چیست و این "نسیانگری" از کجا ریشه میگیرد؟ ضمن این مختصر اندکی در زمینه روشنی انداخته میشود:

بدین منظور از تبیین تعیین عنوان مقاله شروع کرده و شرح میدهم که چرا در عوض "ثور" از کلمه "نسیان" استفاده شده است؟:

ماه دوم سال شمسی را بحساب زردشتی "اردی بهشت" گویند و بحساب عربی "ثور". معادل این دو در زبان "سُرْیانی" کلمه "نسیان" است که از راه زبان عربی، وارد دری هم گردیده است. اینکه چرا در عنوان بجای "ثور" از کلمه "نسیان" استفاده کرده ام، دلیلی دارد، که میخوام شگافته شود:

"ثور" در عربی "گاو نر" یا "نرگاو" را گویند و نظر به "گاوزوری" هائی که در هفتم و هشتم همین "ماه" بر تاریخ ما صورت گرفته است، کلمه "ثور" با موضوع سخت همخوانی دارد. من مگر بخاطر تجانس شکلی و لفظی که بین کلمات "نسیان" و "نسیان" موجود است، "نسیان" را بجای "ثور" برگزیدم. چنانکه میدانیم، "نسیان" کلمه "عربی" و در معنای "فراموش کردن" و "فراموشی" است.

در بالا گفته شد، که کم است مردم ما این دو فاجعه و مآثر ناگوارش را فراموش کنند و به باد نسیان بسپارند. هموطن عزیز من حتماً، علت این فراموشکاری و نسیانگری را حدس خواهد زد، مگر اگر نظر این کمین را بپرسند، خواه گفت:

من میگویم که:

- "گذشت زمان"، در ذات خود "فراموشی" را بار می آورد و گویا این دو باهم از نگاه ریاضی "مستقیماً متناسب" اند. "زخم" هر قدر عمیق هم باشد، "گذر زمان" رویش پرده ای ساتر از "التیام" میکشد. جنایتکاران با استفاده از همین اصل ثابت طبیعی، بهر وسیله ممکن میکوشند، تا "دفع الوقت" خود را از مخصمه و از دم تیغ داد و دادگر و محکمه و قضاء، برهانند. طبعاً جنایتکاران از تکنیکهای مختلف در زمینه استمداد مینمایند و درین مسیر فکتور هائی هم به مددشان میرسد؛ از جمله:

- دست بدست هم دادن، تساند و تشریک مساعی جنایتکاران تمام طیفها و گروهها.

- در خدمت اشغالگران در آمدن و از مصونیتی که متجاوزان ناتو برایشان فراهم آورده اند، حد اعلا سود بردن. اشغالگران معمولاً بی وجدان ترین و پلید ترین عناصر مستعمرات خود را در خدمت خویش می گمارند. جنایتگران رنگارنگ با استفاده از همین ودیعه ظاهراً "خداداد"، که چیزی دیگر غیر از "عطیه امپریالیزم" نیست، استفاده کرده و در بست در خدمت ایشان درآمده اند، با این اطمینان که تا ایشان در زیر چتر و سایه قوای اشغالگر چکر بزنند، دست هیچ دادخواه و دادرس و دادگستر بدامانشان نخواهد رسید. بیجهت نیست که جنایت پیشگان و عناصر پلید و خوانخواه جامعه افغانی، همه یکسره و بدون استثناء در خدمت امپریالیزم و ممالک اشغالگر درآمده اند. ایشان شب

و روز "دعای سر" اشغالگران را همی کنند و بام تا شام دست به هوا دارند، که خداوند سایه امپریالیزم را از سر شان کم نکند!!!! ایشان هرآینه و به تحقیق میدانند، که تا اشغالگران درین خاک اند، از داد و دادرس و دادگستر، باک نیست!!!!

- نفاق و افتراق "عناصر ملی" و عناصری که باید، خود پیشگام حقخواهی و عدالت طلبی گردند، جنایتگران را از تیررس محکمه و دادگر و دادگستر دور نگه میدارد!!!!

- دامن زدن گرایشهای ضد ملی، مثل قومگرانیها، مذهبگرانیها، زبانگرانیها، منطقه گرانیها، حربه دیگرست که زمینه نادیده گرفتن جنایات جنایتگران را مهیا ساخته و راه رسیدن حق به حقدار را مسدود میسازد. با دو دیده و به چشم سر می ببینیم که جنایتکاران رنگارنگ از همین کمینگاه سر بدر آورده، خود را بر گوشه ای از جامعه تحمیل کرده اند. و اگر چنین نمی بود، افراد پلید و خبیثی از قبیل علومی و شهنواز تنی و دوستم و سیاف و ربانی و خلیلی و فهیم و برادران خائن ملی "احمد شاه مسعود"، و محقق و قانونی و عطاء نور و غیرهم چطور میتوانستند، به جایگاه و پایگاه کنونی برسند؟؟؟؟؟؟

- بمیدان انداختن "طرح تجزیه افغانستان"، اوج و معراج ترفند بالا و خائنانه ترین ترفند "استخلاص" جنایتکاران از مجازات و عقوبتی سخت سنگین است، که در انتظار ایشان دقیقه شماری میکند. چون:

- می بینند، که ترفندهای دیگر آهسته آهسته رنگ میبازند و می بینند  
- که باداران اشغالگر ایشان در شرف شکست قطعی قرار گرفته و آهسته آهسته در فکر آند، تا خود و قوای مهاجم و متجاوز خود را از مخصه و تباهی کامل، نجات بدهند.

- و می دانند که مردم افغانستان سرانجام زمام امور کشور خود را بدست پرتوان خویش گرفته و روز دادخواهی و دادرسی و دادگستری و برپاگشتن محاکم و دادگاههای مردمی عن قریب و بزودی. زود، فرامیرسد!!!!

اینست که "درد دندان، کندن" را بهترین علاج تشخیص داده و میخواهند در بدل "رهائی" و "استخلاص" خود، وطن و کشور را قربانی بدهند!!!!!! مگر:

اینها اگر نمیدانند، هر آئینه بدانند که:

ضامن و حامی و حارس و حافظ این خاک پاک و این سرزمین ارجناک، مردم شریف و توده های ملیونی و مظلوم آند. ایشان که صاحبان و مالکان اصلی این کشور اند، همان قسمی که در طول هزاران سال این خطه مبارک و مقدس را حفظ کرده اند، در آینده نیز ضامن بقاء و تمامیت ارضی آن خواهند بود. و تا مردم ما نگهدار و نگهبان این خاکند، از ترفندهای جنایتکاران باکی نیست!!!!!!:

**بَرَد کشتی آنجا که خواهد خدا  
وگر جامه بر تن دَرَد ناخدا**

## توضیحات:

۱ - "شاعر" لغتاً اسم فاعل از مصدر "شعور" و در معنای "باشعور" و "آگاه" است. نشستن تنوین در آخر "شاعر" از آن قیدی میسازد، که در زبان دری بحیث قید "تنوین دار" یا "منون" (بر وزن موفق و مربع و مسدس و مسط) یاد میگردد. این نوع قید ساخته زمان ماست و در واقع بر اثر نفوذ زبانهای فرنگی، به کمک "صرف عربی" و از "مواد خام" و عناصر زبان عربی، وضع شده است. در یکی از بحثهای اول سلسله "مشکلات املائی در زبان دری" در زمینه بیشتر و به تفصیل گپ زده ام. رواج فراوان این نوع قیود در زبان دری و فارسی، مگر معنای آن را ندارد، که این قیود در بین اعراب نیز بعین شکل رایج اند. ضمن مقاله ای مستقل، ان شاء الله در آینده ای نزدیک، زیر عنوان "غیر عربی بودن کلمات عربی در زبان دری و فارسی"، بیشتر و مبسوط، سخن خواهم گفت.

۲ - هفت و هشت ثور هردو، روزهای سیاه تاریخ مایند، با این تفاوت که عمق فاجعه "هفت ثور" به مراتب بزرگتر و ویرانگر تر از "هشت ثور" است. کسانی که این دو روز را به یک اندازه "سیاه" جلوه می دهند و یا که حتی "هشت ثور" را سیاهتر از "هفت ثور" می نمایانند، "آگاهانه" یا "ناخودآگاه" در پی سفید کردن روی سیاهروز "هفت ثور" و نوعی تیرئه این روز منحوس، میباشند!!!!!!